

ایسکرا

۹۷۵

دبیر کمیته کردستان نسان نودینیان
Tel: 004915778789846
E-mail: nasan.nodinian@gmail.com

سردبیر عبدل گلپریان

۲۴ بهمن ۱۳۹۷، ۱۳ فوریه ۲۰۱۹ تلفن تماس با ما Tel: 004915142486244

برای آزادی بهنام ابراهیم زاده فعال و مدافع حقوق کودکان

نسان نودینیان

چهارشنبه ۲۱ آذرماه ۹۷ برای چندمین بار بهنام ابراهیم زاده پس از تفتیش منزل توسط ۶ تن از ماموران امنیتی در منزل شخصی خود در تهران بازداشت شد. چند ماه است که بهنام ابراهیم زاده توسط حکومت اسلامی دستگیر و زندانی شده است. پدر بهنام ابراهیم زاده چند بار مقابل مجلس اسلامی علیه دستگیری و برای آزادی پسرش دست به اعتراض زده است.

جای بهنام ابراهیم زاده زندان نیست! او مدافع سر سخت و پیگیر حقوق کارگران و کودکان است. از یاران دلسوز زلزله زدگان کرمانشاه است. بهنام ابراهیم زاده، متولد ۱۳۵۴ در شهر اشنویه و ساکن تهران، فعال کارگری و عضو «جمعیت دفاع از کار کودکان و خیابان» است که پیشتر در خردادماه سال ۱۳۸۹ به دلیل فعالیت مربوط به حقوق کارگران و حقوق کودکان کار بازداشت شده بود. بهنام ابراهیم زاده، بعد از ۴ ماه بازجویی در سلول های انفرادی زندان اوین به بند ۳۵۰ این زندان منتقل شده بود. وی در دی ماه سال ۱۳۸۹ در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ۲۰ سال حبس محکوم شد که بعدها این حکم در دادگاه تجدید نظر تهران به ۵ سال کاهش پیدا کرد. بهنام ابراهیم زاده، در حالی که دوران حبس خود را سپری می کرد مجدداً با پرونده دیگری مواجه شد. در سال ۱۳۹۳ با اتهاماتی چون «تبلیغ علیه نظام»، «اجتماع، تباخی و اقدام علیه امنیت ملی» و «استفاده از تجهیزات ماهواره و نگهداری پاسور» مجدداً به ۹ سال و ۴ ماه حبس تعزیری محکوم شد. این حکم پس از اعتراض و در مرحله تجدید نظر به ۷ سال و ۱۰ ماه و ۱۵ روز حبس تعزیری و ۴۵۰ هزار تومان جریمه نقدی کاهش پیدا کرد. بهنام ابراهیم زاده، در ۱۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۶ بعد از سپری کردن ۷ سال حبس در زندان های اوین تهران و رجایی شهر کرج آزاد شد. بهنام ابراهیم زاده را با اتهام و عناوین ساختگی تبلیغ علیه نظام و عضویت در گروه های تلگرامی معاند نظام زندانی کرده اند.

دستگیری های دور اخیر به منظور جلوگیری و عدم دخالتگری فعالین اجتماعی و کارگری صورت میگردد. این دستگیری ها برای مرعوب کردن مردم و کارگران و فعالین اعتراضات، انجام شده. جنبش کارگری و مردم برای گرفتن و دستیابی به ابتدایی ترین حقوق هایشان در ابعادی گسترده در سه سال گذشته بمیدان آمده اند. مردم و کارگران یاد گرفته اند که در صورت عدم حضور سخنگویان و فعالین اعتراضات، مبارزه را ادامه دهند و هم اکنون در بخشهای زیادی از مراکز تولیدی و کارگری در میان معلمان و بازنشسته ها و دانشجویان اعتراضات کوبنده در جریان است. جامعه از حالت و فضای دینامیک و فعال نیفتاده و جنبشی وسیع و سیاسی علیه حکومت اسلامی در جریان است.

صفحه ۳

پیام حمید تقوائی بمناسبت چهلمین سالگرد انقلاب ۵۷

صفحه ۲

پرونده سازی جدید علیه اسماعیل بخشی را محکوم میکنیم! حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۲

پیام من بمناسبت ۲۲ بهمن از آغاز هم سه جنبش بودیم

صفحه ۳

مینا احدی

نگاه هفته: مجموعه اخبار و گزارشات هفته از شهرهای کردستان

صفحه ۴

نسان نودینیان

اخبار و گزارشات هفتگی از وضعیت زنان

صفحه ۵

عزیزه لطفی

“قتل و خشونت علیه زنان تحت هر نام و بهانه ای محکوم است“

صفحه ۵

”جمعی از فعالان حقوق زنان _ سنندج“

تاریخ شکست نخوردگان، چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

صفحه ۶

منصور حکمت

اطلاعیه های حزب

*اعتصاب کارگران سیمان صوفیان و پرداخت طلب کارگران نیشکر هفت تپه
*تجمع کارگران شهرداری کرمانشاه، نساجی همدان و دستفروشان در آبادان

صفحه ۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

پرونده سازی جدید علیه اسماعیل بخشی را محکوم میکنیم!

پیام حمید تقوایی بمناسبت چهلین سالگرد انقلاب ۵۷



امروز هدف و خواستههای انسانی خود را اعلام کرده است.

انقلاب ۵۷ شکست خورد ولی از تاریخ حذف نشد. انقلابات شکست خورده هم دستاوردهای خودشان را دارند. یک دستاورد انقلاب ۵۷ تشکیل شوراها بود. مردم آزادی و رهائی و دخالت در سرنوشت خود را با شوراها بیان و تداعی میکردند و خواستار اداره شورائی جامعه بودند. شعار و خواستی که امروز هم در دل اعتراضات کارگری و دانشجویی مطرح میشود. مهمترین دستاورد ۵۷، تجربه ارزشمند شکلگیری شوراها و خواست و آرمان شوراها، امروز هم زنده است و پرچمش را کارگران با شعار اداره شورائی پیشاپیش جامعه برافراشته اند.

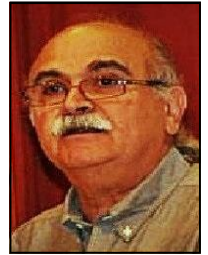
این بار نیروهای انقلابی و کمونیستی مثل حزب کمونیست کارگری در میدان هستند که در تمام چهل سال گذشته یک لحظه از مبارزه علیه تبعیض و بی حقوقی و فقر و نابرابری و سرکوب از پای ننشستند و پیگیرانه برای حقوق انسانی و برابری و آزادی و رفاه مبارزه کرده اند.

این بار جامعه در سطح وسیعی انقلاب را تدارک دیده و برای انقلاب خود را آماده کرده است. ما اجازه نخواهیم داد که یک بار دیگر انقلاب را به شکست بکشاند. انقلابی که در ایران شکل میگیرد آزادی و برابری و رفاه را برای همگان متحقق خواهد کرد. ما این را تضمین میکنیم.

زنده باد انقلاب!

زنده باد مردم مبارزه ایران!

این نوشته متن کتبی پیامی است که روز ۱۳ بهمن ماه ۹۷ از تلویزیون کانال جدید پخش شد.



در چهلین سالگرد انقلاب ۵۷ جامعه خودش را برای انقلاب دیگری آماده میکند. انقلاب ۵۷ هم بر سر همان خواستها، اهداف و آرمانهایی بود که امروز ما مردم برای تحقق آنها بیا خاسته ایم.

انقلاب ۵۷ برای رسیدن به آزادی بود، علیه آن شرایط دیکتاتوری و اختناق بود که به آن گورستان آریامهری گفته میشود. انقلاب ۵۷ هم برای رسیدن به رفاه و علیه فقر و فلاکت بود.

انقلاب را خارج از محدوده نشینان شروع کردند. زحمتکشانی که از روستاها کنده شده بودند، در جستجوی کار به شهرها آمده بودند و با فقر و فلاکت دست بگریبان بودند. حاشیه نشینانی که از کمترین خدمات شهری محروم بودند.

انقلاب ۵۷ را کارگرانی به پیش بردند که از کمترین حقوق صنفی و مدنی و سیاسی، از حق تشکل، از حق اعتراض و مبارزه، و از ابتدائی ترین شرایط معیشتی و رفاهی محروم بودند.

انقلاب ۵۷ را توده مردمی شروع کردند و به پیش بردند که میخواستند به آزادی برسند، به آزادی بیان، آزادی عقیده و اندیشه، آزادی قلم و مطبوعات، آزادی تحزب و دیگر آزادیهای صنفی و سیاسی و اجتماعی و مدنی. در آن زمان هم مانند امروز هیچیک از این آزادیها وجود نداشت. انقلاب ۵۷ هم مثل انقلابی که امروز در ایران شکل میگیرد برای رسیدن به آزادی و رفاه و برابری بود.

معمولا اینطور گفته میشود که انقلاب ۵۷ انقلابی اسلامی

است. اسماعیل بخشی صدای طبقه کارگر آگاه و کل انسانیت در جامعه است و در قلب کارگران و مردم جای دارد. صدای او با دستگیریش خاموش نمیشود. هزاران بخشی دیگر پا به صحنه خواهند گذاشت و صداهای هزاران انسان دیگر صدای او را رساتر منعکس خواهند کرد و جمهوری اسلامی توان مقابله با آنرا ندارد.

جامعه یکبار دیگر با تمام قوا علیه حکومت و سیستم قضایی اش باید بیاخیزد و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و محاکمه شکنجه گران شود. جامعه باید بلند شود و خواهان آزادی جعفر عظیم زاده و پروین محمدی، و کلیه کارگران و زندانیان سیاسی شود. باید پرونده سازی علیه کارگران و معلمان و بقیه مردم را محکوم کرد. رژیم از همیشه درمانده تر، منفورتر و ضعیف تر است. باید فشار را علیه حکومت بیشتر کرد و اعتصابات و اعتراضات را گسترش داد. حزب کمونیست کارگری قاطعانه از تلاش و کارزار جهانی برای آزادی اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و جعفر عظیم زاده و پروین محمدی و همه زندانیان سیاسی پشتیبانی میکند و همه کارگران و مردم را به پیوستن به این کارزار فرا میخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ بهمن ۱۳۹۷
۷ فوریه ۲۰۱۹

نه وزیر اطلاعات و نه هیچ مقام دیگر حکومت جرات نکرد با او مناظره کند، میدانستند که بازنده تمام عیار این مناظره خواهند شد. اما دعوت به مناظره در مورد شکنجه در جمهوری اسلامی به معنی "نشر اکاذیب، فعالیت تبلیغی علیه نظام و توهین به مقامات" است. ابتدا سران سه قوه به صف شدند و گفتند شکنجه را بررسی میکنیم. اما بدون حضور بخشی و وکیل او به اصطلاح بررسی کردند و گفتند شکنجه ای در کار نبوده است. افکار عمومی متوجه زبونی حکومت شد. فکر کردند با به اصطلاح مستندسازی علیه او میتوانند ورق را برگردانند اما مستند سازی نیز با شعار مستند، شکنجه دیگر اثر ندارد از جانب مردم پاسخ گرفت. جمهوری اسلامی درمانده تر از پیش، دستگیری مجدد او و پرونده سازی جدید علیه او را انتخاب کرد. عین این مساله در مورد سپیده قلیان نیز اتفاق افتاد. سپیده پس از آزادی اش گفت او و بخشی مورد شکنجه قرار گرفته اند و درخواست کرد دادگاهش علنی برگزار شود تا مردم در جریان این پرونده قرار گیرند. جمهوری اسلامی که میدانست هر نوع علنی کردن دادگاه به صحنه محاکمه خود او منجر میشود، سپیده قلیان را مجددا دستگیر کرد.

دستگیری بخشی و سپیده قلیان یک گستاخی آشکار و تعرضی علیه همه مردم معترض

حزب کمونیست کارگری قاطعانه از تلاش و کارزار جهانی برای آزادی اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و جعفر عظیم زاده و پروین محمدی و همه زندانیان سیاسی پشتیبانی میکند و همه کارگران و مردم را به پیوستن به این کارزار فرا میخواند.

پیام من بمناسبت ۲۲ بهمن از آغاز هم سه جنبش بودیم

کردند...



پیام من به مناسبت ۲۲ بهمن از آغاز هم سه جنبش بودیم. در مسیر سفرم به ژنو این پیام را می نویسم، میتوانم درک کرد که چون همواره در رفت و آمد هستم، بخشی از کارهایم را در حین دودیدن انجام میدهم.

شب گذشته تلویزیون شبکه اول آلمان گزارشی و برنامه ویژه ای بمناسبت ۲۲ بهمن پخش کرد و همه میدانیم که در ایران و دنیا همگان یکبار دیگر به مناسبت چهلیمین سالگرد انقلاب مردم علیه دیکتاتوری پهلوی، به این انقلاب و همچنین به دوران سیاه پس از آن نظر افکندند. همین امروز میتوان سه نگرش، سه ارزیابی و توضیحات فعالین سه جنبش را در مورد این واقعه مهم دید. جنبش ملی اسلامی با حکومتش که چهل سال است در قدرت است و با بخش اصلاح طلب و با رسانه های غربی و دولتهای غربی چنین گفتند.

مردم ایران از بس دلشان برای آخوند و خدا و منبر و مسجد تنگ شده بود و بیش از پیش قوانین اسلامی میخواستند، دست به انقلاب اسلامی زده و خواهان بازگشت خمینی به ایران شده و بعد هم خودشان را بدبخت کردند و الان هم این مردم مشکلاتی دارند که با انقلاب حل نمیشود. همه خواهان تغییراتی قدم به قدم در ایران هستند و سپس برنامه تمام میشود. تلویزیون شبکه یک آلمان و حتما در سراسر دنیا رسانه های اصلی همین را میگویند و میروند. کسی نمیگوید که همین دولتهای غربی و بویژه آمریکا اسم انقلاب را اسلامی گذاشته و اسلامی اش

جنبش دیگر ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و راستهای پرو غرب و از تخت افتادگان هستند. بخش افراطی و شعبان بی مخ های این صف به مردم و انقلاب فحاشی میکنند، میگویند قدر شاهنشاه آریامهر و همسر بی حجابش را ندانستید، چشمتان کور خلایق هر چه لایق... و پسر شاه که در آرزوی خوش دوران قدر قدرتی پدر و پدر بزرگش است، در پیام اخیرش به نسبت باز شدن اقی برای دستیابی او و جنبش اش به نان و نوایی با کمی چراغ سبز ترامپییستها، این بار نمیگوید پدرم سوسیالیست بود، بلکه بر طیل ملی گرایی و ناسیونالیسم عظمت طلبانه ایرانی می گوید و علیه مارکسیستها داد و بیداد میکند. اینها هم یک جنبش هستند، از فرصت طلبان تا دیروز طرفدار اصلاحات در رژیم اسلامی که چادر چاقچور کرده و در گوش خاتمی نجوا میکردند مثل مسیح علی نژاد و چهره های بدنام، ضد کمونیست فرسگردهی که در آرزوی وزیر و کاره ای شدن هستند تا طرفداران سلطنت و جمهوریخواهان... اینک دور رضا پهلوی حلقه میزنند و فبله آمالشان دخالت امریکا و بهم نخوردن اوضاع و دست به دست شدن قدرت از بالای سر مردم برای ساختن ایران بدست نخبگان آنگونه که رضا پهلوی میگوید و راه انداختن بساط چپاول و استثمار و مکمل آن سرکوب و زندان و کمونیست کشی و سرکوب مخالفین. و جنبش سوم که ما هستیم.

جنبشی که در دوره پهلوی پدر و پسر برای آزادی، رفاه و زندگی شایسته انسان مبارزه میکرد و سرکوب میشد. چه کسانی سرکوب دوره بعد از ۲۸ مرداد را فراموش کرده اند، چه کسانی گورستان آریامهری و جمله طلایی ناشی از وحشت از ساواک را فراموش کرده

مینا احدی

اند که بما میگفتند دیوار موش دارد و موش هم گوش و ما کسانی که کارمان به ساواک کشید، هنوز هم وحشت آن دوران در وجودمان است. آری انقلاب برای زندگی بهتر بود و حتی تلویزیون آلمان دیروز مجبور شد از زبان یک زن پزشک اینرا اعلام کند. جنبش ما، جنبش برای رفاه و آزادی و برابری، بیشترین ضربه را از حکومت اسلامی خورد. اما این جنبش سر ایستادن نداشت و چهل سال جنگید در همه عرصه ها، در دفاع از حرمت کارگران، زنان دانشجویان آزادی بیان و علیه زندان و اعدام و شکنجه و این جنبش در ایران سنت ایجاد کرد سازمان تشکیل داد چهره تحویل جامعه داد و حکومت اسلامی را به چالش کشید فرهنگ ساخت و اکنون در ایران و دنیا نگاهها را بسوی خود جلب کرده است.

این جنبش وارد فاز نهایی تعیین تکلیف با حکومت اسلامی و استشار و بنیان نظام موجود شده و چه کسی بهتر از ما میدانند که راهی پر فراز و نشیب و سخت پیش روی ما است. معلوم است که ترامپ و امریکا، خواهان حفظ دستگاه سرکوب و جایجایی مهره ها بدون پررو شدن کارگر و معلم و توده اهالی هستند، معلوم است که عظمت طلبان و قدرت طلبان، از همین امروز در مقابل ما و مردم صف میکشند، معلوم است که این یک نبرد طبقاتی است و با کسی تعارف ندارد. اما رضا پهلوی و ترامپ و همچنین اصلاح طلب و اصولگرا و دولتهای غربی همه باید بدانند و ببینند، سرازیری زمین به نفع ما است. ما سازندگان این وضعیت در کف خیابان در روی زمینی که مردم ایران در آن تردد میکنند.

ما جنبش کارگری امروز را قدم به قدم ساخته ایم جنبشی که

از صفحه ۱

برای آزادی بهنام...



یک عرصه مهم در شرایط کنونی مبارزه علنی - تعرضی و کیفرخواستهایی است که علیه امنیتی کردن حضور، فعالین و کارگری، معلمان، فعالین و مدافعین حقوق کودکان کار و خیابانی و فعالین زیست محیطی و... در جریان است.

برای آزادی بهنام ابراهیم زاده باید جنگید! مبارزه کرد! همه جا در میتینگ و اعتراضات خواهان آزادی فوری بهنام ابراهیم زاده شویم.

فعالین کارگران! مدافعین حقوق کودکان کار و خیابان و کارتن خوابها! فعالین مدنی و زیست محیطی!

خانواده بهنام ابراهیم زاده در فراخوانی از ما خواسته اند برای آزدایش فعالیت کنیم، در فراخوانشان نوشته اند؛ ما خانواده بهنام ابراهیم زاده از همگان میخواهیم که در دفاع از بهنام کنار ما باشند و به محکوم کردن او به زندان و دستگیری اش اعتراض کنند. ما از همگان میخواهیم که کمک کنند که بهنام را آزاد کنیم. بهنام مجرم نیست. بهنام مدافع انسانیت است. جای بهنام زندان نیست. بهنام باید فوراً آزاد شود.

رحمان ابراهیم زاده (پدر)،

عایشه مدرسی (مادر)، زبیده حاجی زاده (همسر) موسی ابراهیم زاده، عیسی ابراهیم زاده، چیمین ملایی پریزاد خسروی، اوات ابراهیم زاده و نیما ابراهیم زاده.

برای آزادی بهنام ابراهیم زاده دست بکار شوید، ده ها نفر از شما میتوانی در شهرهای کردستان، در اشویه در میان هزاران زلزله زده در کرمانشاه و سرپل ذهاب با جمع آوری امضا برای آزادی بهنام ابراهیم زاده دست به سازماندهی کارزار آزادی بهنام ابراهیم زاده، شوید!

بهنام تنها نیست او در قلب هزاران هزار کودکان خیابانی و کارتن خواب جای دارد، بهنام ابراهیم زاده، شخصیت دستاوردهای همبستگی انسانی هزاران نفر از مردم در کردستان و در سطح سراسری با زلزله زدگان است.

پیش بسوی مبارزه ای متحد برای آزادی بهنام ابراهیم زاده!

۲۲ بهمن ۱۳۹۷
۱۱ فوریه ۲۰۱۹

است. ما خوشبختیم که نسلی هستیم که چهل سال است بر علیه فاشیسم اسلامی مبارزه میکنیم و بعد از سرنگون کردن دیکتاتوری پهلوی اسلحه را از این شانه به آن شانه انداخته و برای سازمان دادن و پیشرفت جنبش امان دوندگی کردیم. ما آماده ایم برای دور نهایی نبرد، با حیزمان، با چهره های خوشنام فراوان در همه جا، با رهبران لایق کارگری و رهبران جنبش های اجتماعی، این بار تکلیف را روشن خواهیم کرد با شعار سرنگون باد حکومت اسلامی، زنده باد آزادی و رفاه و برابری، زنده باد شوراهای مردمی.

سر به آسمان میزند و هر رهبر کارگری صد تا رضا پهلوی را در جیب اش میگذارد. جنبش زنانی که پیشرفته تر از فمینیستی ترین سازمان در آمریکا و غرب است، جوانانی که از زندگی همه خوشبختی را میخواهند و این با حفظ نظام سرمایه داری و مشغول کردن مردم با داستان رختخواب شاهزاده ها، نمیسازد. ما خوشبختیم که اینترنت و امکانات اظهار نظر همگانی در ایران مورد استفاده فراوان است و اکنون همه میتوانند در سیاست راحت دخالت کنند و ما خوشبختیم که شعار همه قدرت بدست مردم و شوراهای مردمی عمومی میشود و امکان این دخالت فراهم

پیش به سوی ایجاد شوراهای کارگری

نگاه هفته:

مجموعه اخبار و گزارشات هفته
از شهرهای کردستان

نشان نودینیان

نامه احمدامینی کارگر بیکار
شده فولاد زاگرس

آقایان مسئول قضای و امنیتی امروزه چرا همه چی برعکس شده دزد آزاد هست و کارگر زندانی این بدور از انصاف و عدالت است. احمدامینی کارگر بیکار شده فولاد زاگرس قروه درسال ۹۲ با آقای جعفر عظیم زاده و خانم پروین محمدی در رابطه با بیکاری جمعی کارگران آشنا شدم و تا الان هم ارتباط دارم و خواهم داشت به جرات میگویم این دونفر هیچ جرم و گناهی نداشته و ندارند تنها دغدغه اینها چون خود کارگر بیکار شده هستن و میدونن بیکاری چه پیامدهای داره و خواهد داشت و تمام هم و غم اینها جلوگیری از تعطیلی صنایع کارخانجات کشورمان است چون سیل عظیم بیکاری در پی خواهد داشت شما باید مفتخر باشید عاملین تعطیلی کارخانجات را دستگیر و زندانی کنید نه فعالین و دلسوز کارگری. در پایان ضمن اعلام حمایت خواهان آزادی بی قید و شرط این عزیزان هستم. ۹۷/۱۱/۱۹

تا دوام باز داشت بهنام ابراهیم
زاده فعال کارگری در زندان اوین

بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری از یاران دلسوز زلزله زدگان کرمانشاه در بازداشت بسر میبرد. شامگاه چهارشنبه ۲۱ آذرماه ۹۷ پس از تفتیش منزل توسط ۶ تن از ماموران امنیتی در منزل شخصی خود در تهران بازداشت شد. این فعال کارگری در روز بازداشت مطلع شده بود که توسط دادگاه انقلاب شهرستان دالاهو به صورت غیابی به ۱۸ ماه حبس تعزیری محکوم شده است.

وی در تاریخ ۲۶ دی ماه پس از ۳۵ روز بازجویی در سلول های انفرادی سپاه در ارتباط با پرونده قبلی به بند قرنطینه زندان اوین منتقل شده است.

اتهام وی با عناوین ساختگی تبلیغ علیه نظام و عضویت در گروه های تلگرافی معاند نظام عنوان

شده است.

بهنام ابراهیم زاده پیش از این چند سال در زندانهای اوین و رجایی شهر محبوس بوده است #جای هیچ انسانی زندان نیست.

قوانین اعدام کودکان
در ایران و جهان

تهیه و تنظیم: بهنام ابراهیم زاده (کارشناس ارشد حقوق) به طور کلی ایران بالاترین نرخ سرانگی اعدام را به نسبت جمعیت داشته و در رتبه اول جهان قرار دارد. همچنین، جزو ۲۳ کشوری است که اعدام هنوز در آنها لغو نشده است.

قوانین ایران سن مجازات کیفری کودکان را ۱۵ سال برای پسران و ۹ سال برای دختران می داند. این در حالی است که کنوانسیونهای بین المللی اعدام افراد کمتر از ۱۸ سال را منع می کنند. «ایران و عربستان سعودی و پاکستان و سودان تنها کشورهایی هستند که همچنان به اعدام کودکان ادامه می دهند»

از سال ۱۹۹۰ میلادی تاکنون ۲۴ کودک در ایران اعدام شده اند که ۱۱ نفر از آنها در هنگام اعدام زیر ۱۸ سال بوده اند.

کشورهایی که بر مبنای فقه اسلامی اداره می شوند از جمله عربستان سعودی و ایران، کنوانسیون حقوق کودک را نافی شرع نمی دانند، اما هنوز دست از اعدام کودکان زیر ۱۸ سال برداشته اند. (این کنوانسیون اعدام کودکان و حبس ابد غیر قابل بخشش را ممنوع اعلام کرده است.

در ایران مشکلاتی مانند عدم دسترسی به وکیل بی توجهی قضات به مادی ۹۱ قانون مجازات اسلامی (که صدور حکم اعدام برای نوجوانان را مشروط کرده)، کندی روند دادگاهها همراه شدن قضات با قانون جدید، گزارش های نه چندان مستند پزشکی قانونی باعث شده است که صدور حکم اعدام برای کودکان در سالهای اخیر متوقف نشود.

گزارش جلسه هفتگی "برای
کودکان - پیرانشهر -
یکشنبه ۱۳۹۷/۱۱/۱۴"

ارائه گزارش پژوهشی در خصوص کودکان کولبر توسط فایق رسولی (کارشناس علوم تربیتی - فعال حقوق کودک) ارائه مطلبی با عنوان "اختلال بیش فعالی در کودکان" توسط هزار حسین پور (کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی ارائه بحثی تحت عنوان "اعدام کودکان در ایران و جهان" از سوی بیان درویش پور (کارشناس ارشد حقوق) جلسات هفتگی "برای کودکان" روزهای یکشنبه ۴ تا ۳۰/۵ عصر در کافه کتاب اندیشه ی پیرانشهر برگزار خواهد شد. حضور برای همه ی علاقمندان به حوزه ی مسایل کودکان آزاد است.

ازدواج دختران زیر ۱۸
سال، ۱۷ درصد
از کل ازدواج های کشور

یک پژوهشگر اجتماعی با استناد بر پژوهش های صورت گرفته می گوید: «۱۷ درصد از ازدواج های کشور مربوط به دختران زیر ۱۸ سال است و ۱۴ هزار کودک بیوهی زیر ۱۸ سال در کشور وجود دارد». بر اساس آمار ارائه شده توسط کامیل احمدی، ۳۹ هزار و ۶۰۹ نفر (۴/۵ درصد) از کودکانی که در سال ۹۰ ازدواج کرده اند ۱۰ تا ۱۴ سال سن داشته اند.

در سال ۹۴، ۹۷ هزار و ۸۶۲ نوزاد از مادران زیر ۱۹ سال متولد شده اند که از این میان، ۱۵۱۱ نفر از مادران زیر ۱۵ سال سن داشتند. بر اساس آخرین سرشماری ها، ۹۵ هزار مورد طلاق زیر ۱۹ سال در فاصله ی سالهای ۹۰ تا ۹۴ رخ داده است و فقط در سال ۹۴، ۱۲۰۰ کودک زیر ۱۴ سال به آمار کودکان مطلقه کشور افزوده شدند و ۱۴ هزار کودک بیوهی زیر ۱۸ سال در کشور وجود دارد.

"احمد شعبانی فرد"
"نه به ازدواج کودکان"

"احمد شعبانی فرد" یک بار با پیموندن عرض ۶۵۰ کیلومتری دریای خزر و حالا با عبور از برف و سرما و صعود به قله توچال با شعار "لغو ازدواج کودکان همین امروز.." برای احمد، نه گفتن به ازدواج کودکان نه یک شوی تبلیغاتی برای

خوشامد فالوورهای اینستاگرامی که یک مسئولیت بزرگ اجتماعی است. مسئولیتی که هر بار و با ثبت هر رکوردی به او یادآوری می کند، با وجود تمام ناملایمت ها و همراه نبودن ها، این راه پایانی ندارد.

تلاش بی پایان برای بازگرداندن حق کودکی

خبر صعود احمد شعبانی فرد به قله توچال با شعار "نه به ازدواج کودکان" همین چند روز پیش در شبکه های اجتماعی منتشر شد. گرچه خبرهایی از این دست که بیشتر فرهنگساز و مطالبه محور است و با سروصدا و حاشیه های سرگرم کننده همراه نیست، توسط رسانه های موجسوار حال حاضر ایران کمتر پیگیری می شود، اما فعالان مدنی را دلگرم می کند به ادامه تلاش برای لغو قوانین نقض کننده

حق کودکی .. احمد شعبانی فرد را بسیاری با ثبت رکورد سه گانه آبهای آزاد جهان، با شعار "لغو کار کودک همین امروز و بهداشت و درمان رایگان برای کودکان کار" می شناسند. ورزشکاری که در سالهای اخیر بارها حرکت های بزرگ ورزشی خود را با مسئولیت های بزرگتر اجتماعی گره زد تا افکار عمومی را نسبت به آنچه با عنوان "نقض حق کودکی" می شناسیم، حساس کند. در تازترین اقدام و همزمان با رد طرح ازدواج دختران زیر ۱۳ سال در مجلس ایران، شعبانی فرد تلاش کرد تا اعتراض خود را با صعود به قله توچال و نصب بنری بر فراز این قله با مضمون "پافشاری بر لغو ازدواج کودکان" ابراز کند. شعبانی فرد در گفتگو با جامعه نو می گوید: "شانزدهم بهمن ماه، با شعار نه به ازدواج کودکان و مطالبه

قانون گذاری برای احترام به حق کودکی، تصمیم گرفتیم با یک تیم کوهنوردی به قله توچال صعود کنیم. به خاطر برف و کولاک زیاد، تصمیم گرفتیم به صورت تیمی این کار رو انجام بدیم تا برای کسی مشکلی پیش نیاد ولی متأسفانه چند ساعت قبل از حرکت، تصمیم تیم عوض شد.."

ضرب و شتم دست فروشان
سندج از سوی نیروهای شهرداری
و عوامل انتظامی در سندج.

در اقدامی غیرانسانی عوامل شهرداری سندج در سرراهی نمکی سندج جمعی از دست فروشان را مورد ضرب و شتم قرار داده و سه تن از دست فروشان را به شدت زخمی کردند..

حمله و تعرض به دستفروشان زحمتکش، برهم زدن بساط آنها و مصادره آن در سراسر ایران توسط مامورین شهرداری به یک امر روزمره بدل شده و در مواردی دستفروشان توسط مامورین چماقدار شهرداری به قتل رسیده اند. دستفروشان جزو محرومترین اقشار جامعه هستند، از هر نوع بیمه بیکاری و حمایت قانونی محروم هستند و همواره مورد اذیت و آزار ماموران شهرداری به بهانه های واهی قرار میگیرند.

سقوط کارگر
در دستگاه خردکن

۱۹ بهمن؛ کارگران معدن طلا «ساریگونی» در قروه خواهان رسیدگی از دست دادن جان محمد رضا صادقیان شدند. کارگر ۲۲ ساله محمد رضا صادقیان بر اثر سقوط در دستگاه خردکن در معدن طلا در قروه جان باخت.

KANAL DJADID
کانال جدید

فرکانس تلویزیون کانال جدید
ماهواره یاه ست
فرکانس : 11766
پولاریزاسیون : عمودی
سیمبل ریت : 27500
اف ای سی : 5/6

اخبار و گزارشات هفتگی از وضعیت زنان

تهیه و تنظیم: عزیزه لطفی



مه‌باد

روز ۲۰ بهمن ۹۷ يك خودروی پراید در حالی که دو سرنشین داشت، زیر آوار ریزش دیوار در مسکن مهر محلی سیدآباد مه‌باد محبوس شد. (جانباختگان مازیار علوی و بفرین بهزادی يك زوج جوان که به تازگی ازدواج کرده بودند.) دقیقاً ۶ ماه پیش یعنی ۲۰ مرداد ۹۷ هیات مدیره تعاونی ۱۷ سید آباد مسکن مهر مه‌باد طی نامایی از عدم امنیت جانی و روانی مسیر رفت و آمد بدلیل انحراف و ترک برداشتن دیوان حائل این تعاونی، از مسکن و شهر سازی درخواست اقدام کرده بودند که هیچ اقدامی صورت نگرفت تا اینکه این حادثه رخ داد.

باز هم خشونت علیه زنان

مردی با چندین ضربه محکم آجر همسر را به قتل رساند و سپس با ضربات متعدد چاقو کاری کرد که از مردن وی مطمئن بشود و کارش را تمام کند.... زمانیکه مردم به کمک زن بیچاره شتافتند مرد قاتل با تهدید و حرفهای رکیک از کمک مردم به زن قربانی جلوگیری کرد و گفت که زن خودم است به هیچکس ربط ندارد...

کودک همسری؛

ورود دادستانی به موضوع ازدواج اجباری دختر ۱۱ ساله در ایلام

رها متولد سال ۸۵ است. به عقد با مردی پنجاه ساله در یکی از روستاهای اطراف ایلام به عنوان زن دوم، که دارای ۷ فرزند است درآمد است. دادستانی مرکز این استان با اشاره به تشکیل پرونده قضایی با ورود مدعی العموم، گفت که این اقدام بر اساس ماده ۵۰ قانون حمایت خانواده جرم تلقی شده و مرتکبین این اقدام غیرقانونی تحت تعقیب قرار خواهند گرفت. ماه گذشته کمیسیون حقوقی قضایی مجلس طرح ممنوعیت کودک-همسری را رد کرد. علاوه بر صدمات شدید جسمی و روحی یکی دیگر از عواقب ازدواج کودکان مواجه شدن با پدیده طلاق در این سنین است. دختر ۱۱ ساله ایلامی

جالب و مهم و درست در روزهایی که همه در مورد انقلاب ۱۳۵۷ و روی کار آمدن حکومت اسلامی ایران و جنایات این حکومت حرف میزنند این فیلم در آلمان و امیدوارم بعدها در کشورهای دیگر، گوشه ای از واقعیات در ایران و همچنین نسلی مبارز را نشان دهد که هنوز هم مبارزه میکنند برای آرمانهای والای بشری. به مریم زارع درود میفرستم و امیدوارم بزودی بتوانم او را از نزدیک ملاقات کنم. فیلم را حتما بزودی خواهم دید.

بر گرفته از صفحه مینا احدی

معجزات زنان شورش زندان قرچک با گرسنگی

همراه کارگران: تعدادی از زندانیان زندان قرچک در تماس های خود به خانواده هایشان گفته اند که از روز اعتراض به آنها غذا نداده اند و زندانیان هرچه غذا نزد خود داشته اند جمع کرده و برای بند مادران که با کودکانشان زندگی می کنند فرستاده اند. گفته اند گرسنه ایم و به دادمان برسید

امروز به زندانیان زندان قرچک اجازه دادند که يك دقیقه با خانواده هایشان تماس بگیرند. تعدادی از زندانیان اطلاع داده اند که پنجاه نفر از زندانیان قرچک را به اوین انتقال داده اند و از سرنوشت شان بی اطلاعند و ۲۵ زندانی را هم به افرادی های قرچک برده اند.

به گفته فعالین حقوق زنان و کودکان، پس از درگیری و آتش سوزی، همچنین قطع وسایل گرمایشی زندان از روز جمعه، جان تعدادی از کودکان در زندان قرچک در خطر است اما خبری از این کودکان اسیر در دسترس نیست. به تخمین کنشگران حقوق کودک بیش از دوهزارویسید کودک به همراه مادران خود در زندانهای ایران بدترین شرایط را تحمل میکنند.

وضعیت پروین محمدی

بعد از هفت روز بیخبری مطلق از وضعیت پروین محمدی امروز به زندان اوین رفته و به عنوان خواهرش جویای حالش شدم و درخواست ملاقات و تماس تلفنی کردم ولی پاسخشان این بود که همچنان ممنوع الملاقات است و تماس تلفنی را هم نپذیرفتند و تنها به اصرار من پول و لباس را قبول کردند و روشن شد پروین محمدمی در بند

“قتل و خشونت علیه زنان تحت هر نام و بهانه ای محکوم است“

متأسفانه طی روزهای گذشته دو مورد قتل و خودکشی زنان در شهر سنندج روی داده است. در مورد اول روز پنجشنبه ۲۱ بهمن در پارک کودک سنندج زنی بنام "لیلا حسین پناهی" بوسیله ضربات چاقو و در مقابل دیدگان مردم نظاره گر به قتل رسیده است. فرد قاتل که همسر و در عین حال پسر عموی "انور حسین پناهی" نیز می باشد در جواب اعتراضهای مردم حاضر در صحنه که قصد میانجیگری داشته اند دلیل این کار را اختلاف خانوادگی عنوان نموده و ضمن تهدید مردم اعلام نموده که "تن خودم است و هر بلایی دلم بخواهد سر او میاورم !!!" در مورد دوم نیز روز جمعه ۲۲ بهمن زن جوان دیگری بنام "سوما صلواتی" در منزل همسرش در خیابان نبوت دست به خودکشی زده و بوسیله طناب به زندگی خود پایان داده است. مطلعین دلیل خودکشی ایشان را نیز اختلافات خانوادگی عنوان نموده اند.

وقوع این دو فاجعه هولناک در فاصله بسیار کوتاه موجی از خشم و انزجار مردم سنندج را که همیشه خود از پیشقراولان مبارزه برای رفع ستم و خشونت علیه زنان بوده اند در پی داشته است و بار دیگر این سوال را پیش روی همه انسانهای آزادیخواه و برابری طلب درون جامعه قرار داده است که این سیکل باطل و تکراری خشونت و کشتار زنان تا به کی ادامه دارد و منبع و سرچشمه این حجم از قساوت و درنده خوبی چه چیزی می تواند باشد که به مردی اجازه می دهد که خود را مالک جان و زندگی زنی بداند.

با کمی تأمل جواب را می توان در فریادهای قاتل پس از به قتل رساندن همسرش یافت که رو به مردم، زن را متعلق به خود و جزو مایملک شخصی خویش بحساب آورده که اختیار دار جان او نیز می باشد. در سیستمی که مناسبات حاکم در آن بر پایه استعمار انسان از انسان استوار است و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید جزو مقدسات آن محسوب میگردد پس جای تعجب نیست که در فرهنگ مردسالار و ناموس پرست حاکم بر جامعه که با وضع انواع و اقسام قوانین قرون وسطایی سعی در محافظت از وضعیت موجود دارد مردی خود را صاحب و اختیار دار زن تلقی نموده و با تمسک به سنت های عقب مانده و ارتجاعی، انواع رفتارهای خشونت آمیز در جهت محافظت از این ملک شخصی را حق طبیعی خود بداند.

ما جمعی از فعالان حقوق زنان سنندج اعلام می داریم که: زن ناموس هیچکس نیست اعمال خشونت بر زنان در اشکال گوناگون به بهانه های واهی محکوم است و از همه مردم آزادیخواه و برابری طلب سنندج خواستاریم تا به هر شکل ممکن ضمن محکوم کردن چنین اعمال ننگین و غیرانسانی راه را بر تکرار آنها ببندند.

”جمعی از فعالان حقوق زنان – سنندج“

دویست و نه زندان اوین میباشد این کدام امنیت است که با ارتباط پروین با خانواده اش که نگران سلامتی او هستند برهم میخورد؟

کنسرت ماریا کری

برای اولین بار در عربستان

ماریا کری برای اولین بار در عربستان در نزدیکی مکه، اما علیرغم درخواست فعالان حقوق زنان از وی مبنی بر عدم اجرای کنسرت



علیه تبعیض

تاریخ شکست نخوردگان، چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

منصور حکمت

و یک تریبون، خوشخیال، قدیمی، کم عقل و پا در هوا لقب گرفت. یاس نشان خرد شد، رها کردن آرمان های والای بشری واقع بینی و درایت خوانده شد. ناگهان معلوم شد که هر ژورنالیست تازه استخدام و هر استاد یار تازه به کرسی رسیده و هر سرهنگ بازنشسته پاسخ غولهای فکری جهان مدرن، از ولتر و روسو تا مارکس و لنین، را دارد و کل معضل آزادیخواهی و برابری طلبی و تلاشهای صدها میلیون انسان در چند قرن اخیر، جز اتلاف وقت بیحاصلی در مسیر رسیدن به عمارت با شکوه "پایان تاریخ" نبوده است و باید هرچه زودتر به فراموشی سپرده شود.

در متن این فضای بین المللی است که انقلابیون دیروز به "باز اندیشی" پیرامون انقلاب ۵۷ و انقلابیگری بطور کلی نشسته اند؛ نتایجی که گرفته اند بیش از آنکه از ناکامی انقلاب ۵۷ ناشی بشود، مدیون روند تسمخه آید آنها و اصول در مقیاس بین المللی است که چند سالی به مد روز بدل شد.

گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفریبی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست نخوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر می خواهند و برای تغییر تلاش میکنند. تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایده آنها و امیدهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند. انقلاب ۵۷ در تاریخ فاتحین و شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسبب شرایطی است که امروز در ایران حاکم است. در تاریخ واقعی، اما، انقلاب ۵۷ جنبشی برای آزادی و رفاه بود که در هم

کوبیده شد. صفحه ۷

در دانشگاه ها و رسانه ها، توانستند سقوط شرق را سقوط کمونیسم و پایان سوسیالیسم و مارکسیسم تصور کنند. کل این شعبده بازی البته بیش از شش سال بطول نیانجامید و تمام شواهد امروز حاکی از اینست که این دوران فریب دیگر به سر رسیده است. اما این شش سال دنیا را تکان داد. این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرنخی بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی میتواند باشد و دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود. معلوم شد جهان، از حاکم و محکوم، سوسیالیسم را با تغییر تداعی میکند. پایان سوسیالیسم را پایان تاریخ خواندند. معلوم شد پایان سوسیالیسم پایان توقع برابری است، پایان آزاد اندیشی و ترقی خواهی است، پایان توقع رفاه است، پایان امید به زندگی بهتر برای بشریت است. پایان سوسیالیسم را حاکمیت بلامنزاع قانون جنگل و اصلت زور در اقتصاد و سیاست و فرهنگ معنی کردند. و بلافاصله فاشیسم، راسیسم، مرد سالاری، قوم پرستی، مذهب، جامعه ستیزی و زورگویی از هر منفذ جامعه بیرون زد.

موج "نو اندیشی" ای که بدنیاال این ماجرا در سطح کل جهان براه افتاد دیدنی بود. در یک مسابقه بین المللی ندامت و خودشیرینی، فضایل دیروز عار شمرده شدند، اصول دیروز نفرین شدند و آرمانهای دیروز به ریشخند گرفته شدند. حقارت و تسلیم بعنوان معنی زندگی به کرسی نشست. در فرهنگ توابیت روشنفکران نظم نوین، هرکس که زندگی بهتری برای همنوعانش میخواست و معتقد بود که وضع موجود میتواند و باید تغییر کند، هرکس که به برابری انسانها قائل بود و به یک آینده بهتر دعوتشان میکرد، هرکس که از لزوم تلاش جمعی آنها برای تاثیرگذاری بر سرنوشت و سهمشان در جهان سخن میگفت، هرکس که دولت و جامعه را در قبال فرد و آسایش و آزادی او مسئول میدانست، از هزار

هیستری نواندیشان امروز، هیچیک را نمیتوان با ناکامی انقلاب ۵۷ توضیح داد. انگار کنار پلی نشسته اید و بازگشت لشکر شکست خورده ای را میبینید. غیر قابل انتظار نیست که این شکست خوردگان را محزون، مبهوت، ساکت و افسرده بیابید. اما این جماعت مشت گره کرده اند. وقتی دقیق تر گوش میکنید، میبینید انگار دارند سرودی را زمزمه میکنند، آری، اشتباه نمیکنید، اینها دارند به جنگ میآیند، به جنگ "سرزمین" و "اردوگاه" و "قلعه" خود، یا بهرحال آنچه خود روزگاری چنین پنداشته و نامیده بودند. اینها دارند برای انتقام از "خود" و "خودی" های دیروز برمیگردند. برای کسی که از داخل قلعه به بیرون نگاه میکند، این حتما منظره هولناکی است.

کمتر انقلاب ناکام و جنبش شکست خورده ای چنین تلخ توسط مشتاقان دیروزش بدرقه شده است. انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت، دوران حکومت آلنده، انقلاب پرتقال، اعتصاب معدنچیان انگلستان، برای مثال، همواره احترام زیادی نزد پیش کسوتان و شرکت کنندگان خود داشته اند. علت نو اندیشی امروز انقلابیون دیروز ایران را باید جای دیگری جستجو کرد. واقعیت اینست که همین سالها، سالهای پس از انقلاب ۵۷، در سطح جهانی مصادف با رویداد به مراتب مهمتری بود. سقوط بلوک شرق، که این اواخر دیگر فقط در تبلیغات عوام فریب ترین سخنگویان پیمانهای ورشو و ناتو و هالوترین طرفدارانشان به آن "اردوگاه سوسیالیسم" اطلاق میشد، یک زلزله سیاسی و اجتماعی بود که کل دنیا را تکان داد. نفس حذف یک قطب از جهانی دو قطبی، جهانی که همه چیزش، از اقتصاد و تولید تا علم و هنر، برای دهها سال بر محور تقابل این دو قطب شکل گرفته بود، به اندازه کافی زیر و رو کننده بود. اما آنچه در قلمرو افکار و اندیشه تعیین کننده بود، این واقعیت بود که حاکمان جهان و گله وسیع سخنگویان و مبلغین جیره خوارشان



نیست. میتوان از شیوه "تداعی معانی" که یک ابزار روانشناسی است سود جست و عکس العمل این ادبیات را به کلمات کلیدی ای، مثلا خود مقوله انقلاب، چک کرد. تصویری که بدست می آید جای ابهام باقی نمیگذارد. انقلاب: افراط، انقلاب: خشونت، انقلاب: استبداد، انقلاب: انهدام.

و چرا که نه؟ آخر چه کسی از این بازماندگان انقلاب ۵۷ هست که بتواند یک لحظه چشمانش را ببندد و به ۱۷ سال گذشته فکر کند و خاطرات شیرینی به یادش بیاید؟

میلیونها مردم به زندگی در ارتجاعی ترین و وحشیانه ترین نظام اجتماعی محکوم شدند، جامعه ای مبتنی بر ترس، فقر و دروغ بنا شد که در آن خوشی ممنوع است، زن بودن جرم است، زندگی کردن جزا است و فرار غیر ممکن است. یک نسل کامل، شاید نیم بیشتر مردم، اصلا به این جهنم چشم گشوده اند و جز این خاطره ای ندارند. و برای بسیاری دیگر، زنده ترین خاطره، یاد چهره های فراموش نشدنی انسانهای پاکی است که بخون کشیده شدند. مگر نه اینست که نقطه آغاز این کابوس سال ۵۷ بود، سال انقلاب؟

شاید برای بعضی عاقبت نافرجام انقلاب ۵۷ در این روند "نو اندیشی" نقش داشته است. اما نه وسعت این ندامت و نه تلخی لحن و

میگویند در سالهای اخیر یک روند "بازبینی" و "بازنگری" در بین انقلابیون و چپگرایان اپوزیسیون ایران در جریان بوده است. نگاهی به نشریات متعددی که این طیف بویژه در خارج کشور منتشر میکنند به وجود چیزی از این دست صحنه میگذارد، هرچند در اینکه "بازبینی" کلمه مناسبی برای توصیف این روند باشد جای تردید جدی هست. در خلوت، وقتی بیان حقیقت کسی را نمیرنجاند، میتوان این

روند را یک روند ندامت توصیف کرد. اما در انظار عموم، جایی که، بویژه این روزها، نزاکت سیاسی (Political Correctness) حاکم میراند، شاید کلمه "نو اندیشی" معادل بهتری باشد. یکی از اولین قربانیان این روند نو اندیشی مقوله انقلاب و انقلابیگری بطور کلی و انقلاب ۵۷ بطور احض بوده است.

هر ماه کوهی مطلب توسط افراد و محافل و جریانات متشکل از بازماندگان و انقلابیون پا به سن گذاشته انقلاب ۵۷ منتشر میشود. خواندن و تعقیب کردن همه اینها و شریک شدن در مشغله ها و دنیاهای ذهنی نویسندگان آنها هم عبث و هم بسیار دشوار است. اما دیدن روند "نو اندیشی" که ذکرش رفت سخت

تاریخ شکست نخوردگان... از صفحه ۶

مصائب دوران پس از انقلاب در ایران را باید بیپای مسببین آن نوشت. مردم حق داشتند رژیم سلطنت و تبعیض و نابرابری و سرکوب و تحقیری را که شالوده آن را تشکیل میداد نخواهند و به اعتراض برخیزند. مردم حق داشتند که آخر قرن بیستم شاه نخواهند، ساواک نخواهند، شکنجه گر و شکنجه گاه نخواهند. مردم حق داشتند در برابر ارتشی که با اولین جلوه های اعتراض کشتارشان کرد دست به اسلحه ببرند. انقلاب ۵۷ حرکتی برای آزادی و عدالت و حرمت انسانی بود. جنبش اسلامی و دولت اسلامی نه فقط محصول این انقلاب نبود، بلکه سلاحی بود که آگاهانه برای سرکوب این انقلاب، هنگامی که ناتوانی و زوال رژیم شاه دیگر مسجل شده بود، به میدان آورده شد. برخلاف نظرات رایج، جمهوری اسلامی وجود خود را در درجه اول مدیون شبکه مساجد و خیل آخوندهای جزء نبود. منشاء این رژیم قدرت مذهب در میان مردم نبود، قدرت تشیع، بیعلاقگی مردم به مدرنیسم و انزجارشان از فرهنگ غربی، سرعت بیش از حد شهرنشینی و کمبود "تمرین دموکراسی"، و غیره نبود. این خزعبالات ممکن است ببرد کاربر شغلی "شرق شناسان" نیم بند و مفسرین رسانه ها بخورد، اما سرسوزنی به حقیقت ربط ندارد. جریان اسلامی را همان نیروهایی به جلوی صحنه انقلاب ۵۷ کشیدند که تا دیروز زیر بغل رژیم شاه را گرفته بودند و ساواکش را تعلیم میدادند. آنها که پتانسیل رادیکالیزاسیون و دست چپی از آب در آمدن انقلاب ایران را میشناختند و از اعتصاب

کارگران صنعت نفت درس خود را گرفته بودند. آنها که به یک کمربند سبز در کش و قوسهای جنگ سرد نیاز داشتند. برای "اسلامی" شدن انقلاب ایران پول خرج شد، طرح ریخته شد، جلسه گرفته شد. هزاران نفر، از دیپلوماتها و مستشاران نظامی غربی تا ژورنالیستهای همیشه باشرف دنیای دموکراسی ماهها عرق ریختند تا از یک سنت عقب مانده، حاشیه ای، کپک زده و به انزوا کشیده شده در تاریخ سیاسی ایران، یک "رهبری انقلاب" و یک آلترناتیو حکومتی برای جامعه شهری و تازه - صنعتی ایران سال ۵۷ بسازند. آقای خمینی نه از نجف و قم و در راس خیل ملاحای خر سوار دهات سر راه، بلکه از پاریس آمد و با پرواز انقلاب. انقلاب ۵۷ تجسم اعتراض اصیل مردم محروم ایران بود، اما "انقلاب اسلامی" و رژیم اسلامی محصول جنگ سرد بود، محصول مدرن ترین معادله سیاسی جهان آن روز. معماران این رژیم، استراتژیستها و سیاست گذاران قدرتهای غربی بودند. همانها که امروز از درون لجنزار نسبی گرایی فرهنگی، هیولای مخلوق خودشان را به عنوان محصول طبیعی "جامعه شرقی و اسلامی" و درخور مردم "جهان اسلام" یکبار دیگر مشروعیت میبخشند. کل امکانات اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی غرب برای ماهها قبل و بعد از بهمن ۵۷ برای به کرسی نشاندن این رژیم و سر پا نگاهداشتن آن بسیج شد.

اما اینکه نفس اجرای این مهندسی اجتماعی در ایران مقدر شد، مدیون اوضاع و احوال و نیروهای سیاسی و اجتماعی داخل

ایران بود. ماتریال کافی برای این کار فراهم بود. حرکت اسلامی در همه کشورهای منطقه وجود داشته است. اما تا رویدادهای ایران در هیچ مقطعی این جنبش به یک جریان سیاسی قابل اعتنا و یک بازیگر اصلی در صحنه سیاسی این کشورها بدل نشده بود. (ضد) انقلاب اسلامی را نه به نیروی ناچیز حرکت اسلامی، بلکه روی دوش سنتهای سیاسی اصلی اپوزیسیون ایران ساختند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت ملی و باصطلاح لیبرالی جبهه ملی ساختند که از کارگر و کمونیست بیش از هر چیز هراس داشت و تمام عمرش را زیر شنل سلطنت و عیبای مذهب به جویندن ناخنهایش گذرانده بود. سنتی که در تمام طول تاریخش قادر نشد حتی یک تعرض نیم بند سکولار به مذهب در سیاست و فرهنگ در ایران بکند. سنتی که رهبران و شخصیتهایش جزو اولین بیعت کنندگان با جریان اسلامی بودند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت حزب توده ساختند که ضد - آمریکایی گری بهر قیمت و تقویت اردوگاه بین المللی اش فلسفه وجودی اش را تشکیل میداد و رژیم اسلامی را، مستقل از اینکه چه به روز مردم و آزادی میاورد، زمین باروری برای مانور و مانیپولاسیون میدید. رژیم اسلام را روی دوش سنت منحط ضد - مدرنیست، ضد "غرب زدگی"، بیگانگه گریز، گذشته پرست و اسلام زده حاکم بر بخش اعظم جامعه هنری و روشنفکری ایران ساختند که محیط اولیه اعتراض جوانان و دانشجویان را شکل میداد. خمینی پیروز شد، نه به این خاطر که مردمانی خرافاتی

عکس او را در ماه دیده بودند، بلکه به این خاطر که اپوزیسیون سنتی و این فرهنگ منحط ملی و عقبگرا، او را، که در واقع وارداتی ترین و دست سازترین شخصیت سیاسی تاریخ معاصر ایران بود، "ساخت ایران"، خودی و ضد غربی تشخیص داد و به تمجیدش برخاست. ضد انقلاب اسلامی محصول این بود که ابتکار عمل در صحنه اعتراضی از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران صنعت نفت و صنایع بزرگ، به دست اپوزیسیون سنتی ایران افتاد. اینها بودند که پرسوناژ خمینی و سناریوی انقلاب اسلامی را از غرب تحویل گرفتند و عملاً به توده مردم معترض فروختند.

علیرغم همه اینها، معرکه گیری اسلامی تنها توانست وقفه ای در روند انقلاب ۵۷ ایجاد کند. رویدادهای دوره بلافاصله پس از قیام بهمن نشان داد که دینامیسم انقلاب هنوز برجاست. نشان داد که مردم، هرچه بر زبانشان انداخته شده بود، بهر حال نه برای اسلام بلکه برای آزادی و رفاه اجتماعی به میدان آمده بودند و هنوز در میدان مانده بودند. بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتاً نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی بسیار خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه گذاری ها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی آن است. خمینی، بازگان، سنجابی، مدنی، فروهر، یزدی، بنی صدر، رجایی و بهشتی، نامهایی هستند که باید بدنبال محمدرضا پهلوی،

آموزگار، شریف امامی، بختیار، اویسی، ازهارای و رحیمی آورده شوند، بعنوان مهره هایی که یکی پس از دیگری جلوی صحنه می آیند تا شاید راه انقلاب و اعتراض مردم را سد کنند. رژیم سلطنت و مهره های رنگارنگش در مقابل ضربات پی در پی جنبش اعتراضی شکست خوردند. حکومت اسلامی، در عوض، قادر شد فرصت بخرد، نیروی ارتجاع را بازسازی کند و انقلاب مردم را به خونین ترین شکل در هم بکوبد. دستور کار هر دو رژیم یک چیز بود.

نیم بیشتر مردم ایران جوان تر از آنند که حتی خاطره گنگی از انقلاب ۵۷ داشته باشند. رابطه اینها با رویدادهای آن دوره بی شباهت به رابطه نسل انقلابیون ۵۷ با وقایع دوران مصدق و ماجرای ۲۸ مرداد نیست. دورانی سپری شده و غیر قابل لمس که ظاهراً فقط در ذهن نسل معاصر خودش زنده و مهم تلقی میشود. روایتها از آن دوران زیاد و مختلفند، اما بیش از آنکه چیزی راجع به حقیقت تاریخی بگویند، راجع به خود راوی و مکانش در دنیای امروز حکم میدهند. انسان همیشه از دریچه امروز به گذشته مینگرد و در آن در جستجوی یافتن تائیدی بر اراده و عمل امروز خویش است. نواندیشان ما نیز در نگاه به انقلاب ۵۷، در پی برافراشتن پرچمی در ایران ۷۵ هستند. اما این پرچم همیشه وجود داشته است. اینکه هر بار چه کسی، با چه تشریفات و با زمزمه چه اوارد و آیاتی، زیر این پرچم حضور به هم میرساند مساله ای ثانوی است.

منصور حکمت

انتشار اول: فصلنامه نقطه،

شماره ۴ و ۵

زمستان ۷۴ و بهار ۱۳۷۵

علیرغم همه اینها، معرکه گیری اسلامی تنها توانست وقفه ای در روند انقلاب ۵۷ ایجاد کند. رویدادهای دوره بلافاصله پس از قیام بهمن نشان داد که دینامیسم انقلاب هنوز برجاست. نشان داد که مردم، هرچه بر زبانشان انداخته شده بود، بهر حال نه برای اسلام بلکه برای آزادی و رفاه اجتماعی به میدان بودند و هنوز در میدان مانده بودند. بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتاً نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی بسیار خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه گذاری ها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی آن است.

اطلاعیه های حزب

اعتصاب کارگران سیمان صوفیان و پرداخت طلب کارگران نیشکر هفت تپه

ادامه تجمع و اعتصاب کارگران کارخانه سیمان صوفیان تبریز

روز ۲۳ بهمن کارگران کارخانه سیمان صوفیان در استان آذربایجان شرقی برای ششمین روز متوالی در اعتراض به عدم پرداخت سه ماه مزد و چندین ماه حق بیمه شان دست به اعتصاب زدند. کارگران اعلام کرده اند که تا دریافت کامل مطالباتشان به اعتراض خود ادامه داده و هر روز مقابل کارخانه تجمع خواهند کرد.

دستمزد آذر ماه کارگران نیشکر هفت تپه پرداخت شد روز ۲۳ بهمن دستمزد آذر ماه کارگران نیشکر هفت تپه پرداخت شد. در عین حال قرارداد بیش از ۱۵۰۰ کارگر روزمزد این کارخانه به قرارداد مستقیم تبدیل گردید و این کارگران مشمول طرح طبقه بندی مشاغل شدند. این عقب نشینی از جمله دستاوردهای مبارزات درخشان کارگران نیشکر هفت تپه در آذرماه و آبان ماه است. کارفرما و دولت در همدستی با هم ابتدا دست به دستگیری و زندانی کردن فعالین کارگری در این کارخانه زدند. اسماعیل بخشی را دوباره دستگیر کردند تا نیشکر هفت تپه را که مکان ویژه ای در مبارزات کارگران و جلو آوردن گفتمانهای آزادیخواهانه، برابری طلبانه و اداره شورایی در کل جامعه پیدا کرده بود، عقب برانند. در همین راستا تلاش کرد بساط شوراهای اسلامی را در نیشکر هفت تپه برپا کند.

اما با وجود این تقلابها نتوانستند خود را از زیر فشار خواستهای کارگران و موقعیت و فضایی که اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه ایجاد کرد خلاص کنند

یک خواست محوری کارگران نیشکر هفت تپه آزادی اسماعیل بخشی و سپیده قلیان می باشد که همچنان در زندان بسر میبرند. جنبش دفاع از کارگران نیشکر هفت تپه و آزادی اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و همه زندانیان سیاسی را باید فعالانه گسترش داد.

پیش بسوی اعتصابات سراسری
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ بهمن ۱۳۹۷، ۱۲ فوریه ۲۰۱۹

تجمع کارگران شهرداری کرمانشاه، نساجی همدان و دستفروشان در آبادان

- صبح روز یکشنبه ۲۱ بهمن ماه ۹۷، کارگران شهرداری کرمانشاه، در اعتراض به دریافت نکردن ۸ ماه حقوق اضافه کاری و ۴ ماه حقوق کامل در مقابل شهرداری این شهر دست به تجمع اعتراضی زدند. شهرداری در تمام شهرها با واگذار کردن استخدام کارگران به شرکت های پیمانکاری، شرایط برده واری را بر کارگران حاکم کرده است. این کارگران با کار شاق هر روزه و با قراردادهای موقت کاری و دستمزدهای حتی بعضا کمتر از حداقل دستمزد چند بار زیر خط فقر با معضل دستمزدهای پرداخت نشده نیز روبرویند. این درحالیست همواره خود را در خطر بیکار شدن از کار میبینند. در اعتراض به این وضعیت کارگران شهرداریها در شهرهای مختلف ایران از آغاز سال جاری بارها اعتصاب و تجمع کردند.

- روز ۲۱ بهمن کارگران کارخانه سیمان صوفیان تبریز در اعتراض به سه ماه پرداخت نشدن دستمزدها و حق بیمه خود دست از کار کشیدند.

- روز شنبه ۲۰ بهمن کارگران نساجی در همدان در اعتراض به پرداخت نشدن نزدیک به ۴ ماه حقوق شان دست به تجمع اعتراضی در محوطه این کارخانه زدند.

- روز ۲۱ بهمن دستفروشان منتهی به خیابان امیری آبادان در اعتراض به برچیده شدن بساط دستفروشی شان برای چهارمین روز متوالی دست به تجمع زدند. در این تجمعات دستنوشته هایی با مضامین "کار نمیدهید، کارمان را نگیرید"، "کار حق ماست"، توجه ها را جلب میکرد. دستفروشان بخشی از کارگران بیکار هستند که نه از بیمه بیکاری و نه از بیمه های اجتماعی چون بیمه درمان یا امکانات تحصیلی برای کودکانشان برخوردارند. و همواره مورد پیگرد سرکوبگران شهرداری قرار دارند. کار مناسب یا بیمه بیکاری مکفی حق مسلم دستفروشان و همه افراد جامعه است. این حقوق را در کنار حقوق انسانی ای نظیر درمان رایگان برای و تحصیل رایگان برای همه کودکان و تسهیلات مسکن برای همه افراد جامعه باید با مبارزه ای متحدانه همه جا مورد دفاع قرار داد.

پیش بسوی اعتصابات سراسری
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۱ بهمن ۱۳۹۷، ۱۰ فوریه ۲۰۱۹

شوراهای سازماندهی اعتراضات را در همه جا ایجاد کنیم

حکومت اسلامی آشکارا مستاصل است و در بحران لاعلاج دست و پا میزند. توان کنترل جامعه به شکل سابق را ندارد. مردم نیز نشان داده اند که تحمل این شرایط را ندارند. باید مبارزات مان را سازمان یافته و سراسری کنیم.

یک ابزار مهم هدایت و سازماندهی مبارزات در این شرایط، شوراهای سازماندهی اعتراضات است. شوراهای سازماندهی میتوانند در همه محلات و شهرها ایجاد شوند و اعتراضات مردم را رهبری کنند، مردم را حول خواست های سیاسی و رفاهی و حول خواست های آزادیخواهانه و عدالت طلبانه متحد نگهدارند و نقش رهبری میدانی مردم را بعهده بگیرند.

اکنون وقت سازماندهی اعتراضات شهری در سراسر کشور است.

حزب کمونیست کارگری فعالین سیاسی و اجتماعی و فعالین و رهبران کارگری و جوانان معترض را فرامیخواند در هر شهر و محلی که میتوانند، شوراهای سازماندهی اعتراضات را ایجاد کنند، جوانان و مردم معترض و پر شور را در این شوراهای جمع کنند و با استفاده از روابط و امکانات خود و با استفاده از مدیای اجتماعی حلقه تماس خود با مردم شهر را گسترش دهند.

زنده باد شورای سازماندهی اعتراضات در سراسر کشور



**به حزب کمونیست کارگری
پیوندید! شما هم فعالانه دست در
دست کسانی بگذارید که میخواهند دنیای
بهتری پایه ریزی کنند.**

آدرسهای تماس با حزب:
شماره تماس از طریق واتس آپ و ایمو
00447435562462
تلگرام: <https://t.me/wpisazmaneh>
ایمیل: committee.sazmandeh.wpi@gmail.com

سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!